بسمه تعالی

**موضوع**: واجبات رکوع /رکوع /صلاه

فهرست مطالب:

[مساله 7 1](#_Toc136123522)

[کلام مرحوم بحر العلوم 2](#_Toc136123523)

[کلام صاحب جواهر 2](#_Toc136123524)

[کلام شیخ انصاری 3](#_Toc136123525)

[کلام محقق خوئی 4](#_Toc136123526)

[بررسی کلام محقق خوئی 5](#_Toc136123527)

[دفع شبهه 7](#_Toc136123528)

[بررسی زیاده بودن قصد به رکوع بعد از انحناء 8](#_Toc136123529)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مساله 7 مطرح شد که اگر کسی هنگام هوی الی الرکوع قصد رکوع نداشت، به حد رکوع رسید و بعد قصد رکوع کرد، آیا این رکوعش محقق می شود و مجزی است یا خیر؟

ظاهر مشهور این است که این مجزی نیست و باید هنگام هوی الی الرکوع، قصد این را داشته باشد که من هوی برای رکوع نماز می کنم. در ادامه کلام صاحب جواهر و شیخ انصاری و محقق خوئی مطرح شد.

# ادامه مساله 7

مرحوم سید یزدی فرمودند:

اگر کسی به قصد رکوع خم نشود و بعد تصمیم بگیرد که رکوع بگیرد، کافی نیست. دو مخالف در این مساله وجود دارد؛ یک: سید بحر العلوم در الدره النجفیه و دیگری صاحب جواهر بود که ایشان فرمودند: اصل برائت اقتضا می کند هوی لازم نیست به قصد رکوع باشد.

ممکن است کسی بحث رکوع را به قیام قیاس کند که کسی نگفته است که نهوض برای قیام برای قیام صلاتی باشد، مثل اینکه بعد از دو سجده بلند می شود و کتاب را از روی طاقچه بردارد و بعد که برداشت، تصمیم می گیرد که به همین قیام اکتفا کند و تسبیحات اربعه بگوید و این قطعا مجزی است و قیام چه فرقی با رکوع و سجود می کند؟

به نظر ما قیام، در غیر قیام بعد از رکوع، شرط است و جزء نیست و امر در شرط سهل است.

شرط صحت تکبیره الاحرام، قرائت و تسبیحات اربعه این است که حال قیام باشد اما احداث قیام به چه قصدی باشد، مهم نیست و فرق می کند با رکوع و سجود. بله قیام بعد از رکوع بعید نیست که جزء غیر رکنی نماز باشد و در آن قیام چه کسی گفته است که می تواند قیام صلاتی را هنگام رفع راس از رکوع، قصد نکند و بعدا تصمیم بگیرد که این قیام بعد از رکوع باشد؟ ما در آنجا هم اشکال می کنیم.

## تمسک به برائت در کلام صاحب جواهر

صاحب جواهر به برائت تمسک کردند که به نظر ما مشکلی ندارد، فقط نوبت به اصل برائت نمی رسد؛ چون استظهار ما از ادله این است که باید احداث رکوع کند؛ یعنی هنگامی که از قیام منتقل به رکوع تکوینی می شود، قصد کند که این رکوع به قصد تعظیم باشد و این رکوع برای نماز است و الا صرفا انحناء تکوینی پیدا کند و به حد رکوع برسد و بعد تصمیم بگیرد که این را رکوع صلاتی قرار دهد، این خلاف امر ارکع به لزوم احداث رکوع است.

اینکه گمان شود که قبل از وصول به رکوع شرعی و احداث رکوع شرعی، قصد رکوع کند کافی است، خلاف ظاهر است؛ ظاهر دلیل این است که احداث رکوع کند که رکوع یک امر عرفی است؛ یعنی زمانی که عرفا دیگر از قیام به حد رکوع عرفی منتقل می شود، باید آن زمان قصد رکوع کند و قصد اینکه این رکوع صلاتی باشد و بعد در ادامه شرط شرعی است که این رکوع به حدی برسد که دستان به زانوان برسد.

اگر این استظهار را ما نداشتیم و یا کسانی که استظهار می کنند هوی به رکوع، مصداق رکوع است و یا شرط شرعی رکوع است (که اولی را محقق سیستانی و دومی را محقق خوئی قائل است) این استظهار دلیل نداشت، نوبت به اصل برائت می رسد و با صاحب جواهر موافقت می کردیم؛ چون اگر به مولا بگوییم که ما از ادله مطلبی متوجه نشدیم، اگر برای برداشتن یک شی از روی زمین خم بشویم و بعد قصد رکوع کنیم، آیا به نظر شما این امتثال امر شما هست یا خیر؟ مولا اگر بگوید: من نمی دانم و من هم مثل شما هستم؛ این خیلی غیر عرفی است؛ لذا جریان برائت فی نفسه مشکل ندارد، فقط نوبت به آن نمی رسد.

از نظر ما مشکل در این است که احداث رکوع نمی شود و اینکه محقق سیستانی و محقق خوئی فرمودند: مشکل چیز دیگری هم هست و آن این است که در هنگام هوی باید قصد رکوع داشته باشد؛

ما جواب دادیم که اگر امر به ارکع نبود که ظهور در امر به احداث رکوع دارد و یا بجای آن می گفت: کن راکعا بعد ما تقرا، که هیچ ظهوری در احداث ندارد؛ (چون بین ارکع و کن راکعا یا بین اسجد و کن ساجدا فرق است، اگر بگوییم: اذا قری علیک آیه عزیمه کن ساجدا، در این خطاب احداث سجود ندارد و لذا اگر قبل از قرائت آیه سجده، در حال سجده شکر باشد و بعد سجده را ادامه دهد، امتثال امر کن ساجدا را کرده است.) ما مشکلی با صاحب جواهر نداشتیم، بعد از انحناء به رکوع ولو به قصد برداشتن چیزی از روی زمین، قصد رکوع می کند و در این صورت صدق می کند که امر به رکوع را امتثال کرده است.

## کلام محقق سیستانی

اما اینکه محقق سیستانی فرمودند: هوی الی الرکوع مصداق رکوع است، این درست نیست و لازمه اش اشتراک لفظی در رکوع است؛ چون عرف به این راکع می گوید ولو کاری به هوی او نداشته باشد، مثل اینکه درختی است، شاخه اش شکسته و باغبان آن را به تنه درخت بست اما از اول کج بسته شده است و صاف نبود، در این صورت شجره راکعه صادق است.

این که در ارکع، هوی الی الرکوع و از اعلی به اسفل خم شدن، مصداق رکوع بشود، مستلزم اشتراک لفظی است و این خلاف ظاهر است.

## کلام محقق خوئی

محقق خوئی در بحث اجتماع امر و نهی بر خلاف نظر استادش محقق نائینی فرمودند: هوی الی الرکوع مصداق رکوع نیست و اصلا واجب در نماز نیست، واجب در نماز فقط رکوع است اما در این بحث برای اینکه با صاحب جواهر مخالفت کنند، فرمودند: هوی مصداق رکوع نیست اما شرط شرعی رکوع است؛ یعنی رکوع عبارت است از انحناء از هوی من القیام؛ که این هم به نظر ما دلیل ندارد و با مثال شجره راکعه نقض می شود که در آن درخت از هوی از قیام خم نشده است.

اگر هم فرمایش محقق سیستانی و محقق خوئی درست باشد، باید قید می زدند که آن هوی در حال قیام، مهم نیست. هویی که از حال قیام به حال رکوع منتقل می شود، آن باید به قصد رکوع باشد نه هوی قبل از آن؛ چون تا وقتی که منتصب القامه است تا بخواهد هدم قیام کند، باید چند سانت خم بشود و در این چند سانت، لازم نیست قصد رکوع کند؛ چون این هنوز هوی محقق رکوع نیست، نهایتا آن هوی محقق رکوع (که بعد از چند سانت خم شدن قیام منهدم می شود و رکوع موجود می شود) باید به قصد رکوع باشد.

### شاهد در کلام محقق خوئی و شیخ انصاری

بیانی در کلام محقق خوئی و شیخ انصاری بود که رکوع قوامش به قصد است و شاهدش این است که هیچ کس در مورد کسی که بعد از رکوع خم می شود به سمت سجود می رود، نمی گوید: رکوع کرد؛ چون قصد رکوع ندارد.

جواب این بیان این است که در اینکه رکوع متقوم به قصد تعظیم همراه با انحناء است، شکی نیست؛ وقتی فرد خم می شود قرآن را از روی زمین برمیدارد تا سوره فجر را بعد از حمد بخواند، در این صورت هم رکوع حاصل نیست؛ چون قصد تعظیم ندارد و این نقض به صاحب جواهر وارد نیست که هیچ کس انحناء بعد از رکوع برای رفتن به سجده را، رکوع حساب نمی کند! این معلوم است که رکوع نیست، چون با این انحناء قصد تعظیم ندارد. صاحب جواهر می گوید: بقاء این فرد بعد از انحنا‌ء قصد رکوع و تعظیم داشت و کسی که می خواهد به سجده برود، قصد تعظیم و رکوع ندارد؛ لذا نقض به ایشان وارد نیست.

لذا محقق حکیم در مستمسک ابتدا از صاحب جواهر دفاع می کند و می گوید: کسانی که می گویند بعد از انحناء به رکوع، قصد رکوع کردن کافی نیست یا از این جهت است که می گویند: ارکع ظهور در احداث رکوع دارد که این خلاف اطلاق دلیل ارکع است و یا از این جهت است که می گویند: قیام متصل به رکوع، رکن نماز است و در فاصله بین قیام صلاتی و رکوع صلاتی، انحناء غیر صلاتی نباید فاصله بشود که این هم غیر ظاهر است؛ چه کسی گفته بین قیام صلاتی و رکوع صلاتی، انحناء غیر صلاتی نباید فاصله بشود؟

در ادامه محقق حکیم فرموده است: «و المتحصل: أن المستفاد من النصوص و الفتاوى أن الركوع الواجب‌ هو الركوع الحدوثي عن قيام، و هو منتف في الفرض، فيتعين الاستئناف»[[1]](#footnote-1)

ولکن الانصاف این است که مستفاد بعد از تامل در مجموع کلمات فقهاء بلکه تامل در نصوص این است که رکوعِ واجب، رکوع حدوثی از قیام است؛ با این الانصافی که بیان کردند، نهایت نظر صاحب عروه را تایید کردند. ما هم ظهور ارکع را در احداث رکوع می دانیم و بین رکوع و سجود اختلافی نیست و احداث سجود هم باید به قصد سجود صلاتی باشد.

### بررسی زیاده بودن قصد به رکوع بعد از انحناء

اگر کسی بعد از خم شدن به قصد برداشتن کتاب، به حد رکوع رسید و بعد قصد رکوع کرد و بعد متوجه شد که نظر صاحب عروه این است که نباید به این رکوع اکتفا کند، آیا این نماز باطل است؟ به این رکوع که نباید اکتفا کند و اگر برگردد رکوع دیگری کند، زیاده رکوع است؛ باید چه کار کند؟

محقق خوئی و محقق سیستانی فرمودند: این زیاده رکوع نیست؛ چون اصلا رکوع نیست، بلکه رکوع نما است؛ چون رکوع عبارت است از هوی به قصد تعظیم صلاتی (که محقق سیستانی فرمودند) که این فرد نداشته است و یا رکوع عبارت است از هیات رکوع از هوی از قیام به قصد رکوع (که محقق خوئی فرمودند) و این را هم این فرد نداشته است؛ لذا باید مکلف بایستد و بعد به رکوع برود و رکوع مامور به را اتیان کند.

اشکال ما این بود که چون احداث رکوع نشده است، طبق این اشکال، این نماز باطل است؛ چون رکوع عرفی دارد، فقط احداث رکوع عرفی ندارد و زیاده در رکوع عرفی مبطل است ولو بدون احداث باشد؛ یعنی اگر فرد روی زمین بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده است و متقوسا به حال رکوع برگردد (طبق نظر کسانی که این احداث رکوع نیست) این زیاده است؛ چون رکوع عرفی کرده است، فقط شرطش که احداث بود، را ندارد. بله اگر بگوییم که احداث رکوع است که زیاده بودن واضح است و اگر کسی هم بگوید این اصلا رکوع عرفی نیست که اشکال زیاده رکوع عرفی مطرح نمی شود.

# مساله 8

صاحب عروه فرموده است:

«إذا نسي الركوع فهوى إلى السجود و تذكر قبل وضع جبهته على الأرض رجع إلى القيام ثمَّ ركع ‌و لا يكفي أن يقوم منحنيا إلى حد الركوع من دون أن ينتصب و كذا لو تذكر بعد الدخول في السجود أو بعد رفع الرأس من السجدة الأولى قبل الدخول في الثانية على الأقوى و إن كان الأحوط في هذه الصورة إعادة الصلاة أيضا بعد إتمامها و إتيان سجدتي السهو لزيادة السجدة‌»

اگر کسی رکوع را فراموش کند، فروض مختلفی دارد:

**فرض اول:** قبل از وضع جبهه بر زمین در سجده اولی متوجه بشود، در این صورت اجماع است که باید برگردد و رکوع کند؛ اما بحث این است که آیا متقوسا می تواند برگردد و رکوع کند؟ این همان بحثی است که گذشت، محقق خوئی می فرمایند: متقوسا نمی شود برگردد؛ چون رکوع قیامی عبارت است از رکوعی که از هوی از قیام باشد و اگر متقوسا برگردد، رکوع نما است. محقق سیستانی فرمودند: چون خود هوی عنوان رکوع است و این فرد هوی و از بالا به پایین خم شدن را نداشته است و قیام متصل به رکوع هم رکن است که از آیه قوموا لله قانتین به ضمیمه روایت استفاده کردند و این فریضه است و لذا باید بلند شود و بعد رکوع کند.

امام خمینی و محقق بروجردی فرمودند: این بیان ها دلیل نیست و عرفا می گویند: رکوع کرده است، فقط دلیل اجماع مقابل ما است که همان اجماع را هم محقق برجردی اشکال کرده اند. اما انصافا از اجماع نمی شود گذشت و تسالم اصحاب است که اگر متقوسا رکوع کند، کافی نیست و لذا محقق بروجردی هم در این مساله ذیل عبارت صاحب عروه که فرمود: «رجع إلى القيام ثمَّ ركع ‌و لا يكفي أن يقوم منحنيا إلى حد الركوع من دون أن ينتصب»، حاشیه نزده اند.

**فرض دوم:** فرض دوم مشکل است.

بعد از دخول در سجده اولی متوجه بشود. صاحب عروه می فرماید: مشکلی ندارد بر میگردد و رکوع را تدارک می کند و بعد سجدتین را اتیان می کند، نهایت یک سجده واحده را سهوا زیاده کرده است که صحیحه منصور بن حازم می گوید: «لَا يُعِيدُ صَلَاةً مِنْ سَجْدَةٍ- وَ يُعِيدُهَا مِنْ رَكْعَةٍ»[[2]](#footnote-2) که دلالت بر عدم بطلان صلاه دارد.

اما بزرگانی حاشیه زدند که این نماز باطل است:

محقق بروجردی:

«الأقوى هو البطلان بالدخول في السجدة الأُولى»[[3]](#footnote-3)

محقق نائینی:

«البطلان فيه أقوى»2

محقق اصفهانی:

«بل الأقوى البطلان في الصورتين»2

برخی دیگر هم احتیاط کردند و صاحب حدائق می فرمایند: مشهور هم نظرشان این است که نماز باطل است.

پس در مساله تا الان دو قول است:

قول اول: صاحب عروه و محقق خوئی و جماعتی که قائلند نماز صحیح است.

قول دوم: مشهور که قائلند نماز باطل است.

اقوال دیگری هم در مساله هست که بعدا متذکر می شویم که تفصیل دادند.

## منشا اختلاف در فرض دوم

اما منشا این اختلاف چیست؟ آیا صرفا منشا، اختلاف روایات است که طبق نظر مشهور مستفاد از روایات، بطلان نماز است و الا طبق قاعده، باید مشهور هم قائل به صحت بشوند یا اگر روایات هم نبود، طبق قاعده نماز باطل است؟

محقق خوئی فرمودند: مشهور بخاطر روایات قائل به بطلان شده اند و الا شکی نیست که مقتضای قاعده صحت نماز است؛ چون با این کار مشکلی پیش نمی آید، بر می گردد رکوع را تدارک می کند و بعد دو سجده را اتیان می کند و نهایت یک سجده اضافه کرده است که صحیحه منصور بن حازم آن را تصحیح می کند؛ بله اگر بعد از دخول در سجده ثانیه متوجه شود که رکوع را فراموش کرده است در این صورت از تدارک رکوع، زیاده سجدتین لازم می آید که رکن است و زیاده رکن سهوا مبطل است که البته محقق سیستانی می فرمایند: علی الاحوط زیاده رکن مبطل است و فتوا نمی دهیم؛ چون ممکن است مصداق السنه لاتنقض الفریضه باشد؛ چون روایات گفته است که زیاده رکن مبطل است و در قرآن نیامده است.

محقق بروجردی فرمودند: علی القاعده هم نماز باطل است؛ چون وقتی رکوع را ترک می کند و وارد سجده اول می شود، سجده اول که مشکل ندارد، فقط رکوع را در محل خودش ترک کرده است و اخلال به رکوع کرده است؛ چون وارد در جزء بعدی شده است بدون اتیان به جزء قبلی! سجده که مشکلی نداشته است؛ لذا اخلال به رکوع کرده است و اخلال به رکوع موجب بطلان است.

این فرمایش محقق بروجردی تمام نیست؛ چون وقتی رکوع را تدارک کند و دو سجده را بیاورد، عرفا نمی گویند: اخلال به رکوع کرده است. بله اگر نتواند به محل رکوع قبلی برگردد، در این صورت اخلال به رکوع کرده است، مثل اینکه بعد از اینکه وارد رکوع رکعت بعد شده است، یادش آمده که رکوع رکعت قبل را اتیان نکرده است، در این صورت نمی تواند برگردد؛ لذا اخلال به رکوع رکعت قبل کرده است.

اگر اشکال شود که بعد از دخول در سجده اول هم نمی تواند برگردد، پس اخلال شده است به رکوع؛ جواب می دهیم که قبل از دخول در سجده اول هم بگویید: نمی تواند برگردد و اخلال به رکوع کرده است در حالیکه این را هیچ کس قائل نیست!

پس عمده بحث از روایات است.

## روایات دال بر بطلان نماز

روایت اول: معتبره اسحاق بن عمار

(سعی می کنیم که موثقه نگوییم؛ چون برخی از بزرگان مثل محقق زنجانی اثبات کردند که اسحاق بن عمار شیعه اثنی عشری بوده و شیخ اشتباه کرده او را فطحی دانسته است)

«عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ ع عَنِ الرَّجُلِ يَنْسَى أَنْ يَرْكَعَ- قَالَ يَسْتَقْبِلُ حَتَّى يَضَعَ كُلَّ شَيْ‌ءٍ مِنْ ذَلِكَ مَوْضِعَهُ»[[4]](#footnote-4)

حضرت فرمودند: نماز را اعاده کند تا هر جزئی را در جای خودش اتیان کند.

روایت دوم: ابی بصیر

«عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَرْكَعَ- قَالَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ»[[5]](#footnote-5)

این روایت اطلاق دارد که حتی بعد از دخول در سجده اول هم نماز را باید اعاده کند. البته در سند محمد بن سنان است که مورد اختلاف است.

محقق خوئی فرمودند: این روایات اطلاق ندارد؛ چون روایت ابی بصیر بخاطر محمد بن سنان، معتبر نیست و روایت اسحاق بن عمار هم می گوید: «يَسْتَقْبِلُ حَتَّى يَضَعَ كُلَّ شَيْ‌ءٍ مِنْ ذَلِكَ مَوْضِعَهُ» ظاهرش این است که در این نماز نمی تواند رکوع را در موضع خودش قرار دهد اما اگر در سجده اول است و می تواند رکوع را در موضع خودش بیاورد، مشکلی ندارد و لازم نیست نماز را اعاده کند.

بر فرض هم این روایت اطلاق داشته باشد یا سند روایت ابی بصیر را بپذیریم، روایت ابی بصیر را در مقابل داریم که می گوید:

«عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أَيْقَنَ الرَّجُلُ أَنَّهُ تَرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ- وَ قَدْ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَ تَرَكَ الرُّكُوعَ اسْتَأْنَفَ الصَّلَاةَ»[[6]](#footnote-6)

جمله شرطیه این روایت دو شرط دارد: شرط اول «إِذَا أَيْقَنَ الرَّجُلُ أَنَّهُ تَرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ» و شرط دوم این است «وَ قَدْ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ»؛ هرگاه یادش بیاید که رکوع را ترک کرده است که این شرط اول است و دو سجده بجا آورده باشد که شرط دوم است، باید نماز را اعاده کند؛ مفهومش انتفاء جزا با انتفاء احد الشرطین است؛ یعنی اگر یقین کند که یک رکوع را فراموش کرده است اما دو سجده را بجا نیاورده است، لازم نیست نماز را اعاده کند. طبق این بیان، محقق خوئی به مفهوم شرط تمسک کرده است و می تواند ایشان به مفهوم وصف هم تمسک کند که فرمود: سجد سجدتین، در حالیکه برای بطلان اگر دخول در سجده اول هم کافی بود، چرا حضرت فرمودند سجد سجدتین؟ پس معلوم می شود که با یک سجده نماز باطل نیست.

1. [مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج6، ص317.](http://lib.eshia.ir/10152/6/317/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86%D8%B5%D8%A7%D9%81) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص319، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/319/%D8%B3%D8%AC%D8%AF%D9%87%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. العروه المحشی، ج 2، ص 544 [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص313، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/313/%DB%8C%D8%B1%DA%A9%D8%B9%20) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص313، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/313/%D9%86%D8%B3%DB%8C%20) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص 313، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/%20313/%D8%B3%D8%AC%D8%AF%D8%AA%DB%8C%D9%86%20) [↑](#footnote-ref-6)